

امام و امت

امامت در صمیم خویش متضمن نفع‌های است که رایحه خوش آن جز مؤمنان، برای آنان که عناد و پرده‌پوشی حقیقت، پیشه کرده‌اند نیز مفید می‌افتد...



امامت در صمیم خویش متضمن نفع‌های است که رایحه خوش آن جز مؤمنان، برای آنان که عناد و پرده‌پوشی حقیقت، پیشه کرده‌اند نیز مفید می‌افتد.

این فرایند البته جز آنکه نتیجه خیرخواهی امام برای امتی است که به هدایت ایشان پرداخته، تجلی کلمه هدایت و تمثیل اسم هادی است که از صفات فعل الهی است و به بهترین وجه در بنده کامل نقش می‌بندد و از آن طریق نتایج مبارک خویش را ارائه می‌دهد. خیرخواهی امام برای امت از جمیع طوائف و فرق آنگاه بیشتر هویدا می‌گردد که دشمنی و ضدیت با شخص امام پررنگ‌تر می‌شود. در آن هنگام وضعیت اینگونه می‌شود که امامی نیک اندیش و خیرخواه و البته محروم از بسیاری از وسایل هدایت، اراده به صواب کشانیدن و صراط مستقیم پیشرویی مخالفان نهادن دارد و دشمن بداندیش کینه‌توز به شرارت اقدام می‌کند و قصد به انزوا کشیدن امام می‌کند.

امام حقیقت که عین الحق نزد او عیان است اما از تلاش خویش خسته نمی‌شود و با فروخوردن خشم و سخط خویش - از آن رو که انسانی است با تمام ویژگی‌های انسانی - دشمن نادان را که اینک شرمسار و خجلت زده است، به راه می‌کشاند و وضعیت برد-برد را حاکم می‌کند و البته هستند کسانی که از نور هدایت به سایه ظلمت می‌گریزند و چشمان خویش را از نور درخشنده که چشمان امت را نواخته، می‌گیرند، غافل از... در این جستار می‌کوشیم تا رایحه‌های از روایح خوش کاظم‌آل محمد(ص) را در آستانه شهادت ایشان در 25 رجب سال 183 هجری قمری به تصویر قلم بنگاریم.

شیخ محمد بن یعقوب کلینی در کافی، ولادت امام ابوالحسن موسی بن جعفر علیهما السلام را در ابواء، منطقه‌ای میان مکه و مدینه، به سال 128 ذکر کرده است (کافی، 1: 476). فتال نیشابوری اما به روز ولادت نیز اشاره کرده که روز یکشنبه هفتم صفر سال 128 هجری قمری است. پس از او این قول به نظریه مختار در میان شیعه بدل شده است.

امام کاظم(ع) اما 20 سال تمام از علوم پدر که در مدینه، برای هزاران شاگرد علوم اسلامی، تدریس می‌کرد، بهره‌مند شد و در شوال سال 148 هجری پس از شهادت پدر علیهما السلام به امامت رسید. از آنجا که شهادت ایشان بنا بر قول ارجح در سال 183 روی داده است، باید مدت امامت ایشان را 35 سال بدانیم.

امام در عصر دومین خلیفه عباسی یعنی ابوجعفر منصور (136-158ق) عهد امامت خویش را آغاز کرد که از قضا یکی از مقتدرترین خلفای تمام دوران خلافت به شمار می‌رود و برخلاف عصر طلایی صادقین علیهما السلام که دوران تزلزل و عدم ثبات سیاسی و اجتماعی خلافت عباسی بود، یکی از سخت‌ترین دوران‌ها نسبت به شیعیان به شمار می‌رود.

این سختی تا بدانجا است که منصور در همان روزهای ماه شوال سال 148 هجری قصد جان امام را کرد که به معجزتی این امر شوم روی نداد. از این رو باید دوران ابوجعفر منصور را دوران پنهان کاری و تمهید برای سازمان‌دهی به شمار آوریم. در این دوره امام موفق شد، بسیاری از شاگردان پدر را که به مذهب فطحي - یعنی مذهبی که عبدالله افطح تأسیس کرده بود - روی آورده بودند، به سمت خویش جذب و خود اقدام به تربیت شاگرد کند. این امر البته منصور را که به کمک وزرای ایرانی خویش مشغول سامان دادن به دولت جدید بود و ساختن بغداد را به سبک مدائن ساسانی در دستور کار خویش داشت، چندان نگران نمی‌ساخت.

پس از منصور اما فرزندش محمد مشهور به مهدی (158-169ق) به خلافت رسید که دورانی متفاوت را برای امام رقم زد. مهدی برخلاف پدرش با اعلام فرمان عفو عمومی زندانیان سیاسی که غالباً از شیعیان بودند به قتل و کشتار و شکنجه مخالفان پایان داد و اموال منقول و غیرمنقولی را که پدرش به جبر از رعایا ستانده بود به صاحبانشان بازپس داد. فضای باز فرهنگی به کمک امام آمد تا سازمان‌های نمایندگانی و کلای خویش را که از شاگردان نزدیک ایشان تشکیل شده بودند به سرعت بیشتری سامان دهد. برخی از مناظرات امام نیز در این مسیر به شناساندن بیشتر اهداف ایشان کمک کرد. از جمله این مناظرات، مناظره ایشان با یکی از ائمه فقهی مخالف است که بسیار جالب توجه است. این مناظره که بنا به تصریح شیخ صدوق در [#171؛التوحید»](#)؛ در سالیان جوانی امام روی داده است، نشان از بی‌اطلاعی مخالفان نسبت به علوم امام(ع) دارد.

فقیه مخالف که از بغداد به مدینه آمده بود و به مجبور بودن انسان در افعال اختیاری باور داشت، پرسش غیرمستقیم خویش را برای گمراه کردن امام اینگونه آغاز کرد که انسان ناآشنا در یک شهر در کجا ساکن می‌شود؟ امام در پاسخ خویش علاوه بر آنکه اختیار انسان را در افعال اختیاری ثابت کرد، به اوضاع نابسامان سیاسی آن روز مدینه نیز اشاره کرد و به کنایه، فقیه مدعی را که از طرفداران حکومت بود مخاطب ساخت: [#171؛ناآشنا با شهر در پشت دیوار سکنی می‌گزیند!](#) و از چشمان مردم می‌پرهیزد و البته از کناره نهرها و درختان پرتنم.

روبه قبله نمی‌کند و البته به آن پشت هم نمی‌کند. (کنایه از مکان‌های پرفت و آمد). با این حساب هر جا که بخواهد می‌تواند سکنی گزیند!« فقیه که از حاضر جوابی امام متعجب شده بود گفت: ای جوان گناه از کیست؟ و قصد کرد تا با این پرسش امام را به چالش کشد چرا که اگر امام می‌گفت « از بنده« پاسخ می‌گفت: چگونه قدرت خدا را محدود ساخته‌ای و در حیثه اعمال اختیاری، توان او را انکار کرده‌ای و اگر پاسخ می‌گفت: «خدا« جواب می‌داد که پس چگونه خدا به سبب اعمالی که از اوست دیگری را جزا می‌دهد؟ و اینگونه امام را در تنگنای سؤال خویش قرار می‌داد. امام که متوجه این امر شده بود از شیوه دیگری استفاده کرد.

ایشان نخست خداوند را حکیم قلمداد کرد؛ امری که بی‌گمان نمی‌توانست مورد انکار فقیه مخالف قرار گیرد. آنگاه فرمودند: ای شیخ از سه حالت خارج نیست و حالت دیگری را نمی‌توان فرض کرد. نخست آنکه گناه تنها از ناحیه خدا صادر گردد و بنده در آن هیچ نقشی نداشته باشد که در این صورت شایسته نیست حکیم، بنده خود را به سبب کاری که انجام نداده است، مورد مواخذه قرار دهد زیرا در این صورت در حکمت خدا شک روا داشته می‌شود که با فرض ما سازگار نیست.

دوم آنکه هم از بنده سرزند و هم از خدا؛ به این معنا که خدا و بنده در یک عمل شریک باشند که در این صورت شایسته نیست خدا بنده را مواخذه کند زیرا خداوند در این عمل شریک بوده است و در میان دو شریک هم او قوی‌تر به شمار می‌رفته است. بنابراین شایسته نیست تا بنده را مواخذه کند. و سوم که چهارمی در پی آن نیست، این فرض است که بنده خود مرتکب گناه شده باشد و چون دو فرض پیشین باطل گردید، چاره‌ای از پذیرش این فرض نداریم. در این صورت اگر خداوند خواست بنده را عذاب می‌کند و اگر خواست او را می‌بخشد و چون او قدرت گناه کردن و ثواب کردن را به بنده داده و البته اختیار گزینش را هم به او داده است، بنابراین نمی‌توانیم قدرت او را محدود بدانیم (توحید صدوق رحمه‌الله، 96).

استدلال‌های منطقی امام جز آنکه مایه آرامش خاطر اصحاب ایشان می‌شد، سبب ایجاد تردید در ذهن مخاطبان نسبت به حقانیت و مشروعیت خویش نیز می‌شد. از این رو امام تلاش می‌کرد تا از طریق گسترش دایره اصحاب و وکلایش سبب بازتولید این اندیشه گردد.

دوران 10 ساله مهدی عباسی هر چند برای یک دهه این امکان را برای امام (ع) فراهم کرد، اما خلافت تنگ‌نظرانه هارون که امام 14 سال از حیات خویش را با او معاصر بودند، سبب شد تا فعالیت‌های امام مجدداً حالت پنهانی و ناهویدا به خویش گیرد.

در عین حال در همین دوران امام توانست با تربیت شاگردانی همچون یونس بن عبدالرحمان، صفوان بن یحیی، محمد بن ابی‌عمیر، احمد بن ابی‌نصر بن زنی، علی بن یقطین (وزیر هارون الرشید) و... اسباب تکثیر این اندیشه را فراهم آورد. به عنوان نمونه یونس بن عبدالرحمان که از موالی ایرانی بود و از وابستگان قبیله بنی‌اسد در کوفه به شمار می‌رفت، برای کسب علم از امام به مدینه آمد و از ایشان علوم فراوانی را فراگرفت. منزلت او چنان بود که ائمه (ع) در باره او می‌فرمودند: دین خود را از یونس بیاموزید.

معروف است که امام رضا (ع) در مورد یونس می‌فرمودند: یونس، سلمان زمانش است (رجال نجاشی، 446). از یونس 35 اثر در باب فقه، حدیث، کلام و تفسیر قرآن برجای مانده است که برخی از این کتب به تأیید ائمه (ع) رسیده است. از جمله این کتب تأیید شده می‌توان به کتاب «یوم و لیله/ یک روز و یک شب« اشاره کرد که امام علی بن محمد هادی (ع) در مورد آن فرمودند: «این کتاب بر اساس دین من و دین پدرانم سامان یافته است و تمام مطالب آن حق است« (رجال شیخ طوسی، 537). البته این نکته قابل ذکر است که طرق هدایت امام کاظم (ع) به آنچه ذکر شد منحصر نیست.

عبادات فراوان و فروخوردن خشم که از ایشان فراوان مشاهده می‌شد را نیز باید در زمره این طرق به شمار آورد. چنان‌که بسیاری از زندانبانان ایشان در زندان از جمله سندی بن شاهک بغداد که امام چند سال پایانی عمر خویش را به سبب کینه‌توزی‌های هارون در آن به سر بردند، متأثر از همین رویه عابدانه و در عین حال متواضع ایشان، مستبصر گردیدند و به خیل پیروان ایشان پیوستند. شهادت ایشان اما در 25 رجب سال 183 هجری امامت را به عصر جدیدی که به عصر وکلا مشهور است، وارد ساخت.

همشهری آنلاین- سهند صادقی‌بهمنی